

در مورد کتاب «معنای برج بابل» اثر «امیر خداوردی» بسیار شنیده بودم که با وجود حجم کمش، اما به مسائل تاریخی، اسطوره‌ای بسیاری پرداخته است. کتاب اما برایم یک جورهایی به زور جادادن انواع و اقسام تاریخ، فلسفه، تمثیل، کلیله و دمنه و... بود در دل داستانی با طرحی چند خطی



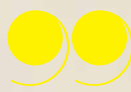
درباره کتابی که خوب از کار در نیامده آخرش هم نفهمیدم معنای برج بابل چیست!

الهام اشرفی
نویسنده

چندی پیش کتاب «شرق بهشت» از جان اشتاین بک را می‌خواندم، زمانی بسیار عالی با قصه و شخصیت‌هایی از یاد نرفتنی. بعد اواسط زمان یک‌هویک جرقه در ذهنم روشن شد که «این رمان و موضوع دوبرادر که زمین‌هایی بهشان ارث رسید و بعد سرزنی دعوایشان شد، همان داستان هبوط آدم به زمین است و اشلارنه داره به داستان هایبل و قابیل...» به همین زیبایی اسطوره‌ای دینی در دل داستان و بعد در ذهنم جا خوش کرد. در مورد کتاب «معنای برج بابل» اثر «امیر خداوردی» بسیار شنیده بودم که با وجود حجم کمش، اما به مسائل تاریخی، اسطوره‌ای بسیاری پرداخته است. کتاب اما برایم یک جورهایی به زور جادادن انواع و اقسام تاریخ، فلسفه، تمثیل، کلیله و دمنه و... بود در دل داستانی با طرحی چند خطی.

دوران حاد بیماری کرونا است. مردی که از همسرش و به تبع آن از دخترش جدا شده است و بنا به وضعیت بد مالی اش به آپارتمانی در حومه شهر، ناکجا آباد، اسباب می‌کشد. شهرکی خلوت که زیستن در این خلوتی به تنهایی راوی بیشتر دامن می‌زند. او به خاطر شرایط بیماری و قوانین فاصله‌گذاری نمی‌تواند دخترش را ببیند و تنها وسیله برقراری ارتباطش با او تلفن است. پس شروع می‌کند به تلفن زدن به او و از آنجایی که حرف برای گفتن کم می‌آورد شروع می‌کند به قصه گفتن برای دخترش؛ شهرزادگونه. قصه‌هایی دنباله‌دار شبیه ماجراهای کلیله و دمنه. این وسط در آپارتمانش با همسایه‌هاش مسائلی پیش می‌آید...

روایات مرد بنا به تحصیلات دانشگاهی اش و بنا به شغلش که نوشتن پایان‌نامه برای دانشجویها است، سرشار از اطلاعات، کنایه، استعاره، قصه‌های مذهبی و بیان تاریخ و زندگینامه برخی افراد مشهور تاریخ است. این سلیقه شخصی من است، ولی من دوست دارم کتابی که در دست می‌گیرم، همراه با یک لیوان چای یا یک فنجان قهوه قصه‌اش را مزه‌مزه کنم، نه این که مدام این جمله را به آن مثل و آن قسمت را به آن تمثیل ربط بدهم یا این که دوالی سه صفحه به سرگذشت یک شخصیت تاریخی پرداخته شود؛ مسأله‌ای که طی سال‌های تحصیلی نسل ما نقد‌های بسیاری به آن وارد بوده است، جدای از این که برای دانستن سرگذشت کسی کافی است سری به ویکی‌پدیا بزنیم. هنگامی که کتاب را می‌خواندم، دلم برای مرد راوی درون کتاب می‌سوخت؛ احساس می‌کردم نویسنده مرد راوی جهان خیالی قصه‌اش تنها رها کرده است. احساس می‌کردم مرد راوی مدام نگاهش به دست نویسنده‌اش است، بلکه او کاری کند تا مرد تنها نباشد، راه ارتباط برقرار کردن با دخترش را نشانش بدهد و بعد، وقتی مرد دید نویسنده او را رها کرده، دست به دامن قصه‌ها و اسطوره‌ها و حکایت‌ها و بعد دل‌بسته مونتسکیو شود. شاید قصد نویسنده همین بوده؛ درک تنهایی و رهاشدگی انسان مدرن امروزی.



سروش اصفهانی آثار بسیاری داشت مانند قصاید، مثنوی‌هایی به نام اردیبهشت‌نامه، ساقی‌نامه، الهی‌نامه، همچنین فتح‌نامه‌ها. کتاب‌هایی هم دارد که دو نمونه از آنها به صورت مذهبی است مانند روضه‌الاتوار که دربار کربلا و واقعه آن است و مورد بعدی شمس‌المناقب که در مدح پیامبر و ائمه بوده و ۶۰ بند مرثیه دارد. از دیگر آثار او دیوانی به نام زینت‌المدایح است در مدایح خاندان رسالت و انتخاب و سرودن اشعاری برای ترجمه هزار و یک شب که به تقاضای بهمن میرزا به وسیله عبداللطیف طسوجی ترجمه شده بود. سروش در انتخاب و سرودن این اشعار بسیار دقت به خرج داده که گاهی بر بیت‌های متن اصلی از نظر فصاحت و بلاغت برتری پیدا کرده. همچنین از ابیات سعدی و حافظ و دیگر شاعران بزرگ، بیت‌های بسیار خوبی را انتخاب کرده و آورده است. و گاهی هم که معادلی مناسب از شعرهای شاعران بزرگ برای متن پیدا نمی‌کرد، خودش دست به کار می‌شد و بیت‌هایی می‌سرود و در متن جای می‌داد. سروش اصفهانی در شعر بیشتر از انوری، فرخی، معزی تقلید می‌کرده ولی تلاش می‌کرد که مضامین و تشبیهات را جسورانه‌تر به کار ببرد و افکار خودش را خیلی واضح‌تر و روشن‌تر بیان کند. نکته جالبی که در شعرهای او دیده می‌شود، اشاره به وقایع روزگار است مثلاً به دستگاه تلگراف اشاره کرده یا قصیده‌ای درباره پیروزی سپاه ایران به افغان و فتح هرات سروده است.



شمس الشعرا دوران قاجار چه کسی بود؟

سروش اصفهانی شاعری در زمان ناصرالدین شاه

ریحانه میرحسینی
کارشناس ارشد ادبیات



آقای میرزا محمدعلی، که پسر قنبرعلی سدهی اصفهانی بود در سال ۱۲۲۸ هجری قمری به دنیا آمد و از همان ابتدای کودکی به شعر و شاعری علاقه نشان داد و سعی کرد که شانسش را در این کار امتحان کند و خوب می‌بینید که موفق هم شد. نوشتن شعر خوب در آن زمان که بازار شعر و شاعری گرم بود و همگی دستی بر قلم داشتند، سخت بود. میرزا محمدعلی ابتدا با مدیحه‌سرایی شروع کرد ولی در این راه توفیقی نیافت. تحصیلات خودش را در اصفهان به پایان رساند و در سن ۲۹ سالگی آنجا را ترک کرده و مدتی به قم و کاشان رفت و پس از سه سال راهی تبریز شد. در این شهر ۲ نفر از شاهزادگان قاجاری به نام‌های قهرمان میرزا و محسن میرزا را دید و پس از مدتی با جلب کردن توجه آنها، از او حمایت کرده و به نزد ناصرالدین میرزا که ولایتعهدی را به عهده داشت رفت. هنگامی که محمدشاه از دنیا رخت بریست، سروش به همراه ناصرالدین شاه به تهران آمد و از این پس عضوی از دربار پرمجاری او شد و از شاه لقب خان و شمس الشعرا گرفت. هم‌شاه او را دوست داشت و هم اقبال خوبی پیدا کرده بود ولی عمر این خوشی‌ها کوتاه بوده و در سن ۵۷ سالگی در همان تهران از دنیا رفت و دربار شاه را بی‌شمس الشعرا کرد. سروش اصفهانی آثار بسیاری داشت مانند قصاید، مثنوی‌هایی به نام اردیبهشت‌نامه، ساقی‌نامه،



هنگامی که کتاب را می‌خواندم، دلم برای مرد راوی درون کتاب می‌سوخت؛ احساس می‌کردم نویسنده مرد راوی را در جهان خیالی قصه‌اش تنها رها کرده است